

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه توحید (جله سوم)

نختم منمومی استاد اخوت ۹۴/۳/۹

آیات زیادی در مورد ولد صحبت کرده اند:

- سوره مبارکه بقره آیه ۱۱۵ تا ۱۱۷:

بحث وجه خداست و هر جا رو کنید خدا آنجاست. نکته دیگر این که همه ی هستی قانت بر او هستند.

در بسیاری از آیات وقتی بحث ولد مطرح می شود آیه ۱۱۷ سوره بقره بسیار موضوعیت پیدا می کند. یعنی این گونه نیست که خدا احتیاجی به اسباب داشته باشد، همین که شیئی را می گوید می شود و احتیاج به مقدم و موخر ندارد.

یک بخش بیار مهمی از آیات مربوط به آیات حضرت مسیح (ع) است. زیرا بحث ولد به صورت واضح در نصارا (مسیحی ها) اتفاق افتاد (سوره نساء آیه ۱۷۱). آنها اعتقاد داشتند که حضرت مسیح (ع) پسر و ولد خداست. روحی از خدا هست اما ولد خدا نیست، کلمه خدا هست اما ولد خدا نیست، رسول خدا هست اما ولد خدا نیست.

- سوره مبارکه انعام آیه ۱۰۰ تا آیه ۱۰۵:

صاحب قائل شدن یعنی هم تراز و هم تا قائل شدن، لطیف یعنی عطایش به لطف و مخفی است. خبیر هم به تمام موارد جزئی و ریز واقف است.

- سوره مبارکه یونس آیه ۶۶ تا ۶۸:

هر کسی که اعتقاد دارد خدا ولد دارد به نوعی خدا را در حوزه هایی فقیر دانسته است. آیات منشأ تمام این حرف ها را "جعل" دانسته است. بعضی آیات مانند سوره کهف مصداقی تر و ملموس تر صحبت کرده است.

- سوره مبارکه اسراء آیه ۱۱۰ و ۱۱۱:

وقتی می گوئید خدا و یا می گوئید رحمن، این گونه نیست که دو نفر را صدا کردید. هر اسمی که بخوانید با یک حقیقت سرو کار دارید. در آیه ۱۱۱ همه موارد شرک بیان شده است:

- هم تراز بودن با خدا.
- خدا بالا دست و ولد پایین است.
- خدا از بالا دست تبعیت می کند یعنی بالا دستی، بالادست خدا است.

- سوره مبارکه کهف آیه ۱:

این سوره از جهات متعددی زوج سوره، سوره توحید است. سوره کاربردی و مهمی است که دست آوردهای خوبی به فرد می دهد. در این سوره مصادیق کسانی که ولد می گیرند را در ۴ مثل بیان می کند: کسانی که مقهور طاغوت، دنیا، جهل و ظلم می شوند. هر مقهور شدن به این معنی که زیر با طاغوت، جهل، ظلم و دنیا برود، بدین معنی است که خدای واحد را ستایش نمی کند.

- سوره مبارکه مریم آیه ۳۴ و ۳۵ و ۸۷ تا ۹۵:

خدا یک مخلوقی به نام حضرت عیسی دارد که کارش این است که به مرده که می رسد با دعا او را زنده می کند و از این کارهای عجیب بسیار می کند و معلوم است که هر که او را ببیند می گوید فرزند خداست. در صورتی که خدا می فرماید هر کار او واسطه جاری شدن حق است.

اگر کسی خدایی را می پرستد که قابلیت اشاره کردن دارد حتما یا والد، ولد و یا شریک برای خدا گرفته است و او را از حوزه احدیت خارج کرده است. خدا عدد بردار نیست.

- سوره مبارکه انبیاء آیه ۲۵ تا ۲۹:

نتیجه وحی همه انبیاء پرستش خدا بوده است. در این آیات ملائکه را ولد خدا گرفتند، زیرا دیدند که کارهای مختلفی می توانند انجام دهند.

- سوره مبارکه مومنون آیه ۸۸ تا ۹۲:

انسان به هر حال معتقد به الله است اما ممکن است که الله اش ولد داشته باشد و در واقع داستان این که افراد از توحید خارج می شوند این است که دروغ می گویند. طبق آیه ۹۰ هر کسی برایش حقی واضح شد و تبعیت نکرد، مشکل توحیدی دارد.

هدایت کننده ما خلق را اله می گویند و آن را به سمتی هدایت می کند. (۹۱)

- سوره مبارکه فرقان آیه ۱ تا ۳:

خدا انبیاء را با وصف عبد و نذیر معرفی می کند و این یعنی یک نسبتی باید بین آنها و خدا وجود داشته باشد که خدا بسیار بزرگتر است، و باید مواظب باشیم که آنها را بزرگتر نگیریم.

ما آن خدایی را باید قبول کنیم که مالکیت و ملکیت اش تام است و در باید و نباید و در ملکیتش کسی را شریک نکرده است. هیچ اراده ای موازی اراده خدا وجود ندارد. اله به معنای خالق شی، مالک نفی و ضرر، موت و حیات و نشور است.

آیه سه بسیار مهم است.

- سوره مبارکه زمر آیه ۱ تا ۴:

هم بایستی خدا را عبودیت کنی و هم بدانی دین به صورت خالصانه برای او است. خالص یعنی هیچ گونه غیریتی در "له الدین" نیست. دین یعنی خضوع، عبودیت، برنامه و جزا و پاداش. همه اینها بیانات مختلف از یک حقیقت است. کسانی هم که غیر خدا را می پرستند به این خاطر است که به خدا نزدیک تر شوند (۳). یعنی کسی که مشرک است در شرکش هم برای نزدیک شدن به خدا این کار را می کند. هیچ انسانی در هیچ زمانی نمی تواند خدا را نادیده بگیرد بلکه مشرک می شود.

- سوره مبارکه زحرف آیه ۸۱ تا ۸۶:

از آیه ۸۳ معلوم می شود که انسان اکثر اوقات برای خدا ولد گرفته می گیرد، که سرگرم کارهای خود بشود و می خواهد آزاد و رها از قید باشد. این سوره مربوط به دنیا طلبی است، یعنی اتخاذ ولد از ناحیه دنیا طلبی است و شدیداً آدم ها گیر می افتند و برای این که در دنیا مشغول شوند مجبور می شوند خدا را در زندگی حذف کنند. در همه این

آیات به نوعی مالکیت مطلق را به خدا نسبت می‌دهد، یعنی کسانی که برای خدا ولد قائل می‌شوند به نوعی مالکیت را از او سلب می‌کنند.

اتخاذ ولد به صورت مفهومی به یک ویژگی‌هایی دلالت دارد که باید بشناسیم و از این ناحیه دچار شرک نشویم. اصل بحث شرک این است که فرد:

- بحث نظام عالم را یک پارچه نمی‌داند.
- در بایدها و نبایدها قائل به بایدها و نبایدهای غیر الهی است و فکر می‌کند باید و نبایدها می‌تواند از ناحیه دیگران هم وضع شود.
- اثر را در عالم مخصوص خدا نمی‌داند.
- اراده‌های غیر خدا را موثر می‌داند.
- برای اسباب استقلال قائل می‌شود.
- در فعل و عمل عبودیت خدا را قبول نمی‌کند.

اهل بیت می‌فرمایند که شاء، اراده، علم، اذن و قضا در هر اتفاقی چه خوب و چه بد جاری می‌شود و رضایت تنها نسبت به کار خوب جاری می‌شود.

نکاتی کلیدی درباره سوره توحید :

۱. انسانها در هر سطحی که باشند می‌توانند موحد باشند. زیرا توحید در انسان از طریق ادراکات سلبی صورت می‌گیرد. مثلاً می‌گوییم خدا صرفاً یگانه است یعنی دوبردار نیست/ جزء ندارد/ ولد ندارد/ والد ندارد.
۲. به واسطه توحید انسان، عالم را یکپارچه می‌بیند. خدای آسمان‌ها و زمین یکی است. قوانین هماهنگی دارند. تشتم و اختلاف و ... در عالم راه ندارد. اتفاقاتی که در هستی و در زندگی انسان می‌افتد در یک نظام یکپارچه است. (عالم به صورت جزیره‌های متعدد مختلف نیستند).
اگر کسی قوانین هستی را خوب متوجه شود، قوانین مربوط به زندگی را هم خوب می‌فهمد.
۳. وجوه مختلف توحیدی شدن در سوره مبارکه توحید بیان شده است. این وجوه از ناحیه احدیت، صمدیت و لم یلد و لم یولد ... است. وجوه مختلف شرک ورزیدن از ناحیه احدیت، صمدیت و لم یلد ... کفو احد بیان شده است.
۴. هرچه غیر الله در این وجود بیشتر شناخته شود فرد موحدتر می‌شود.

هرچه علم به جزء نداشتن خدا، بالا برود انسان موحدتر می شود.

ویژگی های خدا		ویژگی های خلق	
احد	یگانگی و بدون جزء بودن	غیر احد	ترکیب (تالیف اجزاء)
صمد	بی نیازی و سرور بودن خدا و مالکیت مطلق دائمی	غیر صمد	تکامل (کمال)
لم یلد	ولد نداشتن	غیر لم یلد	تولید بردار
لم یولد	والد نداشتن	غیر لم یولد	تکثیر بردار
لم یکن له کفو احد	شبهه نداشتن	غیر لم یلد..	تشبیه/تشابه

۵ مورد جدول بالا مبدأ صفات همه مخلوقات عالم است.

هرچه انسان از مخلوقات می بیند در حالت ترکیب، تولید، تکثیر و تشابه می بیند، اینها خدا نیست و اقتضاء برای جریان اراده خدا ایجاد می کنند که در قرآن به آن شاء می گویند.

قوانینی که در زندگی انسان جاری می شود همان قوانین هستی است ولی اقتضائات آن بنا به مرتبه مخلوق که انسان است متفاوت با بقیه هستی است. احد، صمد، لم یلد و... ثابت هستند و متغیرات ترکیب، تکامل، تولید، تکثیر و تشابه می باشند.

- خدای انسان و خدای همه مخلوقات یکی است.
- انسان و سایر مخلوقات عبد خدایند. سایر مخلوقات همانند انسان دارای شعورند.
- انسان هم جنس سایر مخلوقات است و لازم است این هم جنس بودن را درک کند و محصول این درک می شود تواضع.
- انسان خودسازی خودش را در هم جوار بودن با مخلوقات و هم نوا بودن با آنها در تسبیح و سجده برای خدا می یابد (سوره ص، داستان حضرت داود)

• اگر کسی برای انسان قائل به مالکیت مستقل شود به طور طبیعی احدیت خدا را نقض و برای او فرزند اتخاذ کرده است.

• انسان در مرحله اول خود سازی و خود شناسی خود لازم است ویژگی های مخلوقیت خودش را شناسائی کند، سپس به ویژگی های عطا شده در حوزه انسانیت توجه کند، بعد از این می تواند به ویژگی های عطا شده به واسطه دین به خودش توجه کند.

• هر مرکبی میل به وحدت دارد و میل به یک پارچه شدن دارد.

چگونه انسان می تواند موحد بودن خود را تصدیق کند؟

یعنی شهادت بدهد اشهد ان لا اله الا الله. وقتی می گوید لا اله الا الله یعنی الله احد، الله صمد، الله لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا.

عدم یکپارچگی در زندگی نسبت به خداوند/ یکپارچه ندیدن هستی = الله را احد ندیدن است.

مالکیت مطلق را برای خدا قائل نیستیم/ بقیه را هم در حرکت خودمان موثرتر می دانیم = الله را صمد ندانستن است.

برای اسباب یا چیز دیگر استقلال دانستن = الله را لم یلد..... ندانستن است.

برای افزایش توحید باید:

- درک از احدیت منوط به فهم از جزئیت و ترکیب است.
- درک از صمدیت منوط به فهم از کمال و سیر و صیوریت است.
- درک از ولد نداشتن منوط به فهم انواع تولید و ابراز و بروز است.
- درک از والد نداشتن منوط به فهم انواع ازدیاد و فراوانی و تشدید است
- درک از کف نداشتن منوط به فهم انواع تشابه در مراتب مختلف هستی است

خدا احد است یعنی دارای جزء نیست و ترکیب نشده است. یعنی قائل به خداوند احد همان خدایی که دارای ترکیب نیست و این در درون فرد یک ادراک و فهمی درست می کند که به نسبت فهم خود سلب ترکیب می کند. در هر حالتی انسان بداند که خدا مثل ندارد، اگر مثلیتی در خود کشف کرد آن را از خدا سلب کند. این مثلیت در ترکیب در اجزاء است.

اگر انسان بتواند فقط آیه "لیس کمثله شی" را در درون خودش احیاء کند، به کمال توحید دست پیدا می کند.

مثال مصداقی برای اتفاقاتی که انسان توحید را در نظر نمی گیرد: دچار غضب یا قتل شدن.

۱. در مواجهه با دیگری احساس ناهمواری (سختی) و عدم میل و رغبت می کند.

۲. بین قوای او و دیگران اتفاق درمی افتد.

۳. خاطراتش را مرور می کند، آینده، خودش خرد و تحقیر می شود.

۴. آینده مطلوب برای خودش در نظر می گیرد.

۵. غضب را راهی برای دستیابی به آینده می داند.

۶. هیچ راهی جز غضب نمی یابد (با توجه به احساس شکست)

استدلال شخص غضب دار:

۱. اعتقاد خدایی نیست که باشد.

۲. خدا هست فعلا نیست.

۳. خدا هست توجه به آن خدا نیست.

۴. خدا هست ولی ساکت است.

۵. در سیطره قدرتی منفی هستم که در آن قدرت منفی بر قدرت خدا غلبه دارد.

فقط مخلوق است که صفت دارد، زیرا کار صفت این است که به موجود و مخلوق حد می زند. خالق صفت ندارد مگر این که با صفت به بی نهایتی توصیفش کنید.

صفت اول مخلوق خلق بودن. دومین صفت آن عبد بودن است.

منشا صفات مخلوقات به سوره توحید برمی گردد.

اگر تسبیح را از زندگی موجودات بردارید، توحید برداشته می شود و تسبیح زبان مشترک بین مخلوقات در توحید است و سر آن هم سوره توحید است.

حرف آخر: برای موحد شدن انسان لازم است تسبیح خود را هم نوای سایر مخلوقات ابراز نماید. این منجر می‌شود که انسان هیچگاه خود را در هیچ وضعیتی تنها نبیند. خدا که در جای خود به قوت خود باقی است، مخلوقات نیز با او همراه اند.

ما باید اول بتوانیم با مخلوقات رفیق بشویم تا احساس تنهایی نکنیم.

تسبیح به معنی منزله دانستن خداوند از هر حد، نقص و عیب است.

حمد مشاهده کمال و ستودن آن است. حمد ضریب تسبیح را بالا می‌برد زیرا چیزی را که سلب می‌کنید درجه اش را بالا می‌برید.

انسان در مواجهه با دیگران یا صفت کمالی می‌بیند یا صفت غیر کمالی. در صفت کمالی تسبیح این گونه است که کمال از آن خداوند است و خداوند دارای کمال مطلق است (حمد) نه گونه دیگری (تسبیح). در صفت غیر کمالی باید آن را تبدیل به صفت کمالی کند و مانند صفت کمالی تسبیح کند. در این حالت انسان در هر حال می‌تواند تسبیح با حمد خدا را داشته باشد.

بالاترین اسمی که لازم است همه ما خدا را بخوانیم یا الله است. الف و لام الله همه اسماء را معرفی می‌کند.

معرفه بودن هو یعنی غیب آشنا، غیبی که همه می‌شناسند.

هر مخلوقی هر فعل و انفعالی دارد، که این فعل و انفعال دعایی است به جانب احد، صمد و لم یلد... و به واسطه اجابت آن دعاست که دارای اثر و کیفیت می‌شود.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات